کایشان ارکد شتکانند از انجماعت یکی مرا گفت بر تخت خواجه عبد الخالق اند
وآنجماعت خلفای ایشان و بهریك اشارت کرد خواجه احمد صدیق و خواجه اولیاء
کلان و خواجه عارف دیوکروی و خواجه احمد انجیر فغنوی و خواجه علی رامیتنی قدس
الله تعالی ارواحهم و چون بخواجه محمد بابا رسید گفتند ایشان را خود در حال
خلوة در یافت شیخ تواند و ترا کلاهی داده اند و ترا آن کرامت کرده اند که بلای
نازل شده از برکت تو دفع شود انگاه آنجماعت گفتند گوش دار و نیك شو که حضرت
خواجه بزرك سخنان خواهند فرمود که در سلوك راه حق سبحانه ترا از ان چاره نباشد
از انجماعت درخواستم که بر حضرت خواجه سلام کنم و بجمال مبارك ایشان مشرف
شوم پرده از پیش بر گرفتند پیری دیدم نورانی سلام کرده جواب دادند انگاه
سخنان که بمبدا سلوك و وسط و نهایت تعلق دارد با من در میان آوردند گفتند
آن چراغها که بآن کیفیت با تو نمودند اشارت و بشارتست ترا باستعداد و قابلیت
این راه اما فتیله استعداد را در حرکت می باید آورد تا روشن شود و اسرار
ظهور کند و دیگر فرمودند و مبالغه نمودند که در همه احوال قدم بر جادهٔ امر و نهی
و عمل بعزیمت و سنت بجای آری و از رخصتها و بدعتها دور باشی و دایما احادیث
حضرت مصطفی را صلی الله علیه و سلم پیشوای خود سازی و متفحص و متجسس
اخبار و آثار رسول صلی الله علیه و سلم و صحابه کرام او رضی الله عنهم باشی بعد ازین
سخنان آنجماعت مرا گفتند و شاهد صدق حال تو آنست که فردا علی الصباح فلان جای

بروی و فلان کار بکنی و تفصیل آن در مقامات ایشان مذکورست و گفتند بعد از آن
متوجه نسف شو بخدمت امیر سید کلال چون بموجب فرموده ایشان بموضع نسف
رفتم و بخدمت امیر قدس الله سره رسیدم خدمت امیر الطاف نمودند و التفات
فرمودند و مرا تلقین ذکر کردند و بطریق تلقین و اثبات بطریق خفیه مشغول
ساختند و چون در واقعه مامور بودم بعمل بعزیمت علانیه عمل نکردم کسی از ایشان
پرسید که درویشی شما را مورد شست یا مکتسب ایشان فرمودند که بحکم جذبة من
جذبات الحق توازی عمل الثقلین باین سعادت مشرف گشتم باز از ایشان
پرسید که در طریقهٔ شما ذکر جهر و سماع و خلوت می باشد فرمودند که نمی باشد
پس گفت بنا طریقت شما بر چیست فرمودند که خلوت در انجمن بظاهر با خلق
و بباطن با حق تعالی **شعر** از درون سو آشنا و وز برون بیگانه وش
ایچنین زیبا روش کمتر می بود اندر جهان ٭ آنچه حق سبحانه و تعالی میفرماید
در رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله اشارت باین مقامست
گویند که حضرت خواجه را هرگز غلام و کنیزك نمی بوده است ایشان را ازین معنی
سوال کردند فرمودند بندگی با خواجگی راست نمی آید کسی از ایشان پرسید که سلسله
حضرت شما بکجا میرسد فرمودند که از سلسله کسی بجای نمیرسد و میفرمودند
نفسهای خود را تهمت نهید که هر که بعنایت حق سبحانه نفس خود را تهمت نهید که
هر که بیدی شناخته و مکر و کید او را دانسته نزد او این عمل سهل است از روندگان